

موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم

دکتر مهدی ممتحن^۱

دکتر مهین حاجی زاده^۲

چکیده

قرآن کریم، معجزه بزرگ حضرت ختمی مرتبت، گنجی بی پایان است که با ظهور اسلام بر ایشان نازل شد. با گذر زمان، سرچشمه‌های شگفت و تازه‌ای از این کتاب آسمانی کشف می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از ابعاد اعجاز قرآن که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است، اعجاز نهفته در موسیقی و نظم آوایی قرآن است. تأثیراتی از پس صوت و کلام که از تلاوت آیات قرآن و موسیقی دلنشین حاصل از آن پدید می‌آید و نه از پس معانی و محتوای ارزشمند گنجینه در آن؛ تأثیراتی از پس ساختار و نه محتوا. این موسیقی در تار و بود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است و فقط با احساس ناپیدا و با قدرت متعال ادراک می‌شود. مقاله حاضر درصدد است تا این جنبه از اعجاز قرآن کریم را بررسی کند.

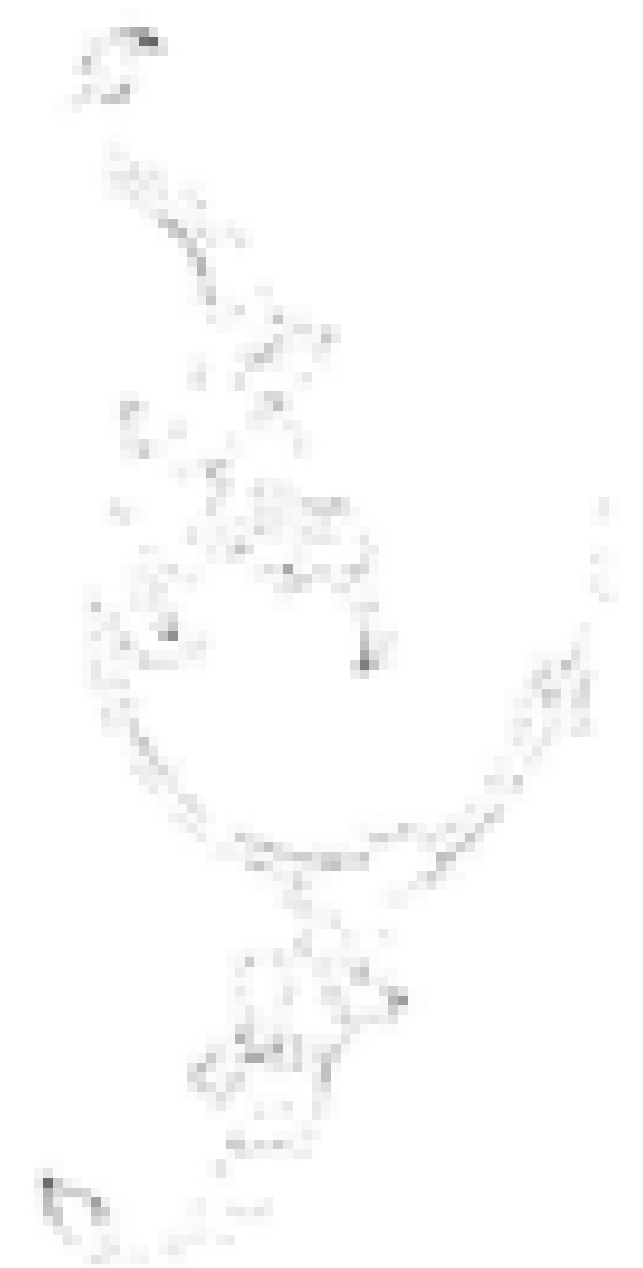
کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، محتوا، اعجاز ساختاری، کلام، تلاوت آیات، موسیقی، نظم آوایی، نظم آهنگ.

مقدمه

یکی از جنبه های اعجازی و زیبا شناختی قرآن کریم، زبان قرآن و توجه به ابعاد گوناگون آن است و از آنجا که خداوند متعال، حقایق غیبی و قرآنی را لباس بیان پوشانیده و همه آنها را در قالب "لسان" در دسترس عارف و عامی قرار داده است، بر اهل فن است که با عمق و بصیرتی بیشتر، به تتبع پردازند و حجاب های پدید آمده بین قرآن و انسان ها را هر چه بیشتر بزاینده و زمینه تجسم حقیقت «هذا بیان للناس» را در برابر دیدگان مردم فراهم آورند.

اعجاز تشریحی، بیانی، علمی و اخیراً اعجاز عددی قرآن، پاره ای از ابعاد اعجاز آمیز قرآن است که تا کنون قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی به آنها پرداخته اند. اما یکی از مهم ترین جنبه های اعجاز قرآن که اخیراً بیشتر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته، نظم آهنگ و آژگانی آن است. این جنبه چنان زیبا و شکوهمند است که عرب را ناچار به اقرار این کرد که کلام قرآن از توانایی بشر خارج است و تنها می تواند سخن خداوند باشد. نظم آهنگ و آژگان قرآن، نغمه ای دلکش و نوایی دلپذیر پدید می آورد نوایی که احساسات آدمی را برمی انگیزد و دل ها را شیفته خود می کند.

اینکه قرآن از نظر موسیقی پذیری بی همتا و در قالب وزن و قاعده ای است که به راحتی می توان آن را بی صدا و با جفا به شکل مطلوبی خواند، مورد تأیید همه آشنایان به قرآن است. این روش هر چند در کتاب های دینی و ادعیه رعایت می شود و می توان آن را شیوه عام کتاب های مقدس دینی دانست، اما از آنجا که در بحث اعجاز قرآن بیشتر بر محور فصاحت و بلاغت سخن گفته می شود و هماهنگی های لفظی و تاثیر آن با جاذبه کمتری برجسته می شود، باید اصل در زیبایی شناسی قرآن را موسیقی قرآن دانست که به آن جاذبه فوق العاده بخشیده است. شاید به دلیل همین خصوصیت است که قرائت قرآن رواج یافته و در جوامع اسلامی برنامه های جلسات قرائت و حفظ و مسابقات یک عادت حسنه شده است، تا آنجا که مسئله خواندن قرآن در زندگی فرد و جامعه اسلامی نوعی حظ و التذاد درونی پدید می آورد و احساس و کششی استثنایی ایجاد کرده است، به گونه ای که افراد هر چند معانی





آن را ندانند، از خواندن آن لذت می‌برند و خشوع و توجه به خدا پیدا می‌کنند. برتری موسیقی قرآنی بر موسیقی‌های دیگر، توان آن در برانگیختن احساس شنونده و قرار دادن او در فضایی مناسب با متن و محتوای آیاتی است که تلاوت می‌شود. شاید سر آنکه از ما خواسته‌اند که قرآن را بلند و نیکو و در دستگاه موسیقایی خاص خود بخوانیم، همین باشد. چنین نوایی در نتیجه نظام مندی ویژه و هماهنگی حروف در آن است، پس قرآن هم ویژگی نثر و هم خصوصیات شعر را توأمأ دارد، با این برتری که معانی و بیان در قرآن آن را از قید و بندهای قافیه بی‌نیاز ساخته و آزادی کامل بیان را میسر ساخته است. در همین حال موسیقی درونی شعر را دارد و در عین حال شئون نظم و نثر را با هم دارا است. نظم‌آهنگ در آیه‌ها و فاصله‌ها در جای جای کلام قرآن آشکار است. دلیل سخن ما هم این است که اگر کلمه‌ای را که به شکلی خاص به کار رفته به صورت دیگری بیاوریم یا واژه‌ای را حذف یا پس و پیش کنیم در این نظم‌آهنگ اختلال به وجود می‌آید. تمام کسانی که راز موسیقی و فلسفه روانی قرآن را درک می‌کنند، معتقدند که هیچ هنری نمی‌تواند حتی بر یک حرف آن ابراد بگیرد. دیگر این که قرآن بسیار برتر از موسیقی است و این خصوصیت را دارد که اصولاً موسیقی نیست. در نغمه‌های موسیقی گوناگونی صدا، طنین، به اضافه زیر و بم و لرزشی که در زبان موسیقی آن را بلاغت صدا می‌نامند باعث خلجان‌ات روحی می‌شود. چنانچه این جنبه از قرآن را در تلاوت مدنظر بگیریم، درمی‌یابیم که هیچ زبانی از قرآن بلیغ‌تر نیست و همین جنبه برانگیزاننده احساسات آدمی است. با توجه به این دستاورد، دلیل تشویق به تلاوت قرآن با صدای بلند نیز روشن می‌شود. این فاصله‌ها که آیات قرآن بدان ختم می‌شوند تصویرهایی کامل از ابعادی است که جمله‌های موسیقایی بدان ختم می‌شوند. این فاصله‌ها در درون خود با صداها تناسب بسیار دارد و با نوع صوت و شیوه‌ای که صوت ادا می‌شود یگانگی بی‌مانندی دارد و اغلب این فاصله‌ها با دو حرف نون و میم، که هر دو در موسیقی معمول هستند، یا با حرف مد پایان می‌گیرند که آن هم در قرآن طبیعی است. کلمات قرآن کریم از حروفی تشکیل شده که اگر یکی از آن عوض شود

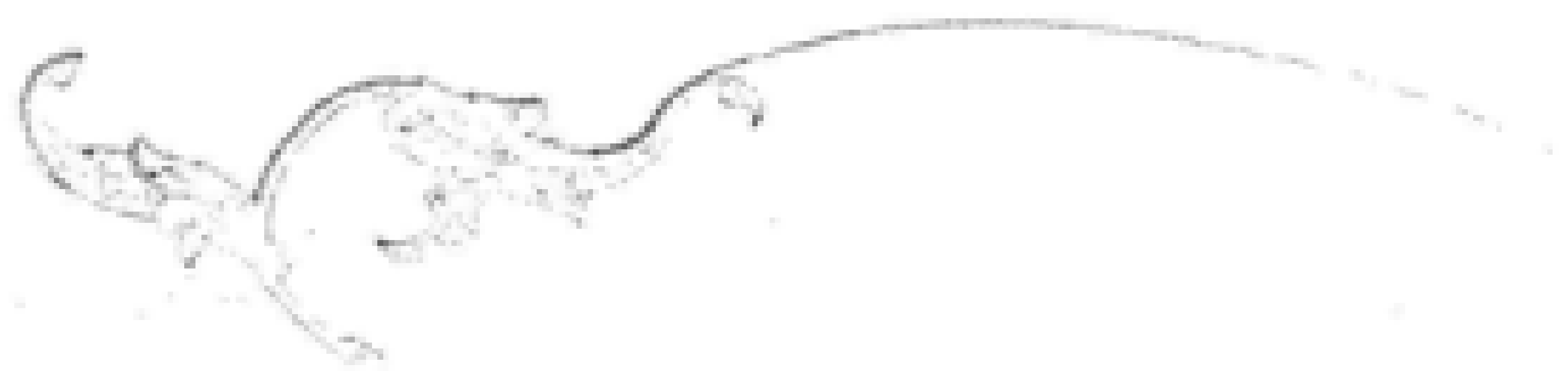
یا حرف دیگری به آن افزوده شود، اختلالی پدید می آید و در روند وزن و طنین و آهنگ، ضعفی آشکار می شود و حس و گوش و زبان را با اشکال روبه رو خواهد کرد و سرانجام انسجام عبارت ها و پیوستگی آن را به یکدیگر با اشکال روبه رو خواهد کرد و به هنگام شنیدن، ناهنجاری به همراه خواهد داشت. گفته اند: این جنبه از اعجاز قرآن در درجه نخست به احساسات مبهمی برمی گردد که در قلب خواننده یا شنونده برمی انگیزد.

به عبارتی دیگر حروف به شکلی بی نظیر در کنار هم قرار می گیرند که به هنگام شنیدن بدون وجود دستگاه های موسیقی و بدون وجود قافیه یا وزن و بحر چنین آهنگ با شکوهی از آن به سمع می رسد. قرآن پژوهان از دیرباز به این ویژگی قرآن پرداخته اند و یکی از وجوه اعجاز قرآن را مسئله هماهنگی های لفظی و آهنگین بودن قالب و وزن کلمات و مطابقت داشتن با طبع و تاثیر در نفوس دانسته اند و میانی و مقاماتی برای موسیقی قرائت قرآن قائل شده اند (تهرانی، ۱۳۷۴: ۵۵؛ ابوزهره، بی تا: ۹۲).

در زمان معاصر برای نخستین بار این جنبه از اعجاز قرآن کریم را مصطفی صادق رافعی در کتاب اعجاز القرآن والبلاغه النبویه مطرح کرده است. رافعی با ارائه نظریه اعجاز در نظم موسیقی قرآن به بررسی تاثیر ترتیل قرآن بر شنونده و اصوات و آوای هر یک از مخارج حروف و فواصل بایانی آیات پرداخت (رافعی، ۱۹۷۳: ۲۱۲-۲۲۰) و با طرح اعتدال در موسیقی قرآن نسبت به تاثیر بر روح و روان مخاطب، در عین تهی بودن از حشو و زواید در الفاظ آن، بر هماهنگی میان الفاظ و معانی قرآن نیز تاکید کرد.

موسیقی

موسیقی به گفته بسیاری از متقدمین، شاخه ای از شاخه های علم ریاضیات است. در اصطلاح، «موسیقی صنعت ترکیب اصوات و صداهاست به طوری که خوشایند باشد» (خالقی، ۱۳۶۲: ۵-۶) اما موسیقی فقط صدا و ترکیب اصوات نیست، بلکه در موسیقی آنچه حتی پیش از صدا اهمیت دارد، سکوت است. وقتی موسیقی مفهوم واقعی خود را پیدا می کند و





خوب فهمیده می شود که دارای سکوت های متناسب و به جا باشد. بنابراین موسیقی صنعت ترکیب اصوات و سکوت هاست به صورتی که خوشایند باشند و سبب لذت سامعه و انبساط و انقلاب روح شوند.

تعریف فوق، تعریف متداول و مرسوم میان مردم است، اما منظور ما از موسیقی دقیقاً موسیقی متداول نیست، بلکه نوعی خاص از موسیقی است که نام آن را «بافت موسیقایی کلام» می نامیم.

موسیقی کلام

الف) موسیقی کلمه: موسیقی کلمه یعنی قرار دادن حروف مختلف با فرکانس ها و ارتفاع صوت های مختلف در کنار هم و ترکیب آنها با یکدیگر توسط حرکات و سکون، به طوری که اولاً رایحه ای از معنا را القاء کنند و ثانیاً خوشایند باشند.

خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح می نویسد:

«فصاحت در کلمه عبارت است از خالی بودن آن واژه از تنافر حروف، غرابت و مخالفت قیاس» (خطیب قزوینی، بی تا: ۱۳).

بنابراین فصاحت یک کلمه دارای سه شرط است:

۱. تنافر حروف نداشته باشد.

۲. غریب نباشد.

۳. خلاف قاعده نباشد.

به عبارت دیگر کلمه فصیح کلمه ای است که دارای موسیقی صحیحی باشد، به راحتی مورد استعمال قرار گیرد و غریب و نامأنوس نماند و در ضمن، به سهولت مکان دستور زبانی خود را بیابد و در شاخه ای از شاخه های اسم و فعل و حرف قرار گیرد. مطلب مهم در موسیقی الفاظ، رعایت سکوت ها و حرکات است که گویا به صورت ذاتی اتفاق افتاده و سپس به صورت قانون درآمده است، اما کلمه در زبان کاربرد اندکی دارد و آنچه مهم است کلام و

جمله است؛ به همین سبب به تعریف فصاحت و موسیقی کلام می پردازیم.
ب) موسیقی کلام: کلام مجموعه ای از کلمات است که معنای معینی را انتقال می دهند.
 بنابراین هر جمله اسمیه و فعلیه ای کلام محسوب می شود اما اینکه کلام فصیح کدام است
 و شرایط آن چیست، موضوعی است که علمای معانی و بیان به نحوی مشترک به آن پاسخ
 داده اند. تفتازانی می نویسد:

«و الفصاحة في الكلام خلوصه من ضعف التالیف و تنافر الکلمات و التعقید مع فصاحتها»

(تفتازانی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵).

یعنی فصاحت کلام چهار شرط دارد:

۱. تمامی کلماتش فصیح باشند.

۲. ضعف تالیف نداشته باشد.

۳. تعقید و پیچیدگی نداشته باشند.

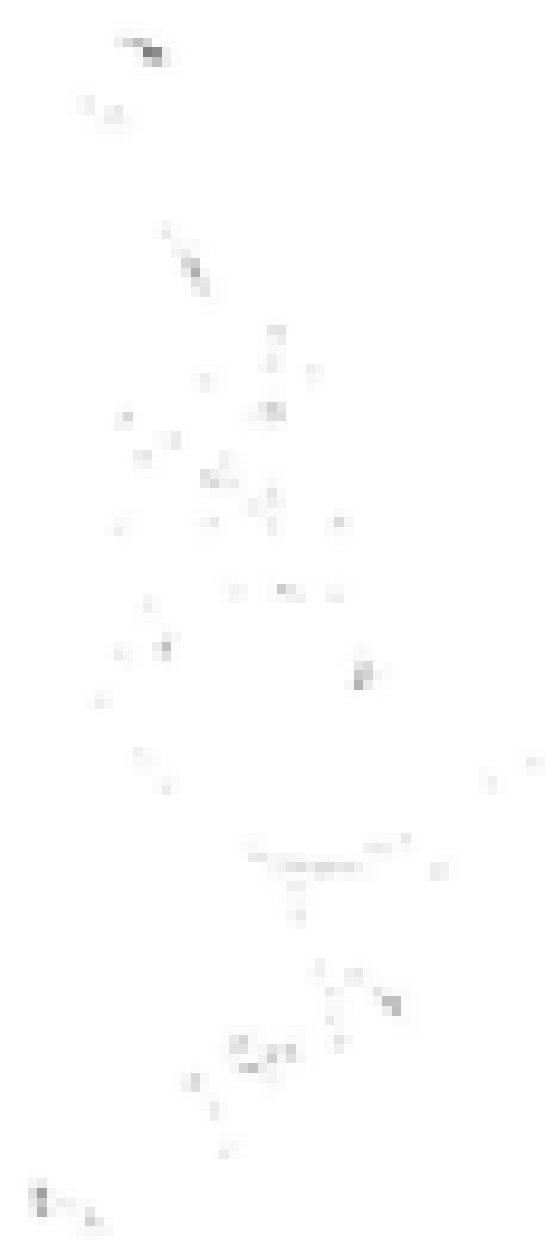
۴. متنافر الکلمات نیز نباشد.

بدین معنا موسیقی کلام کیفیتی خاص در کلام است که باعث روانی و زلالی کلام می شود
 و در ضمن، شیوایی مفاهیم و وضوح دلالات را نیز حفظ می کند.

مفهوم موسیقی یا نظم آهنگ قرآن

مراد از نظم آهنگ یا موسیقی قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات
 قرآنی پدید می آید و هنگام شنیدن قرآن کریم به گوش می رسد. این نظم آهنگ دارای نظامی
 شگفت انگیز و ارتباط بسیار دقیق با معانی و مقاصد آیات و سوره هاست که الفاظ قرآن را
 روان و شیوا می کند که در دوران معاصر، برخی پژوهشگران آن را از نخستین و اصیل ترین
 وجوه اعجاز قرآن کریم برشمرده اند.

توجه به فضای عمومی سوره ها و گروهی از آیات، چگونگی چینش حروف در آیات، تقدیم
 و تأخیر الفاظ، طول آیات و فواصل آنها از جمله راه های شناخت نظم آهنگ قرآن و ادراک



آهنگ و موسیقی جان بخش قرآنی به شمار می روند.

اعجاز در نظم آهنگ در حقیقت ناظر بیانات قرآنی است و بر همین اساس این وجه از اعجاز، زیر مجموعه اعجاز بیانی شمرده می شود، از این رو اولاً اعجاز در نظم آهنگ می تواند مشمول تحدی قرآن کریم باشد و ثانیاً همه آنان که اعجاز در فصاحت، نظم و حتی بلاغت قرآن را مطرح کرده اند، به صورت غیر صریح و غیر مستقیم به همین وجه از اعجاز نیز نظر داشته اند و بیشتر شریطی را که دانشمندان بلاغت برای فصاحت کلام بیان کرده اند، همچون عدم تعقید لفظی و معنوی در کلام و... زمینه ساز تولید آهنگی خوش تر است. فصاحت اعجاز آمیز قرآن کریم می تواند موسیقی و آهنگی در حد اعجاز را پدید آورد. نظم قرآن نیز همین نسبت را با موسیقی و آهنگ قرآن دارد، به این معنا که چینش حروف و کلمات متناسب در کنار هم، گزینش واژگان متناسب، تقدیم و تأخیرها در کلام و غیره زمینه ساز آهنگی قوی تر و فوق العاده برای متن است (ادراز، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۳).

موسیقی بیرونی و درونی

موسیقی بیرونی دستاورد صنایعی مانند قافیه، سجع و تشطیر سخن منظوم به مصراع های مساوی و اوزان و محور قراردادی است که همگی قالب های مجرد لفظی و پیوسته به شمار می آیند. اما موسیقی درونی دستاورد جلالت تعبیر و ابهت بیان پدید آمده از مغز کلام و کنه آن است.

مصطفی محمود نیز در کتاب القرآن محاولة لفهم عصری بر اعجاز قرآن از جنبه صوتی و موسیقی تأکید کرده است. از نظر مصطفی محمود نیز موسیقی و آهنگ برآمده از آیات با معنای آنها هماهنگی کامل دارد. او موسیقی را به دو قسم بیرونی و درونی (باطنی) تقسیم کرده است و موسیقی اعجاز آمیز قرآن را از نوع درونی و باطنی معرفی می کند (محمود، ۱۹۹۹: ۱۱-۱۳). در حالی که موسیقی شعر از نوع موسیقی بیرونی است و همین تفاوت، سبب امتیاز موسیقی قرآن از موسیقی سایر متون آهنگین، به ویژه شعر است. وی درباره تفاوت

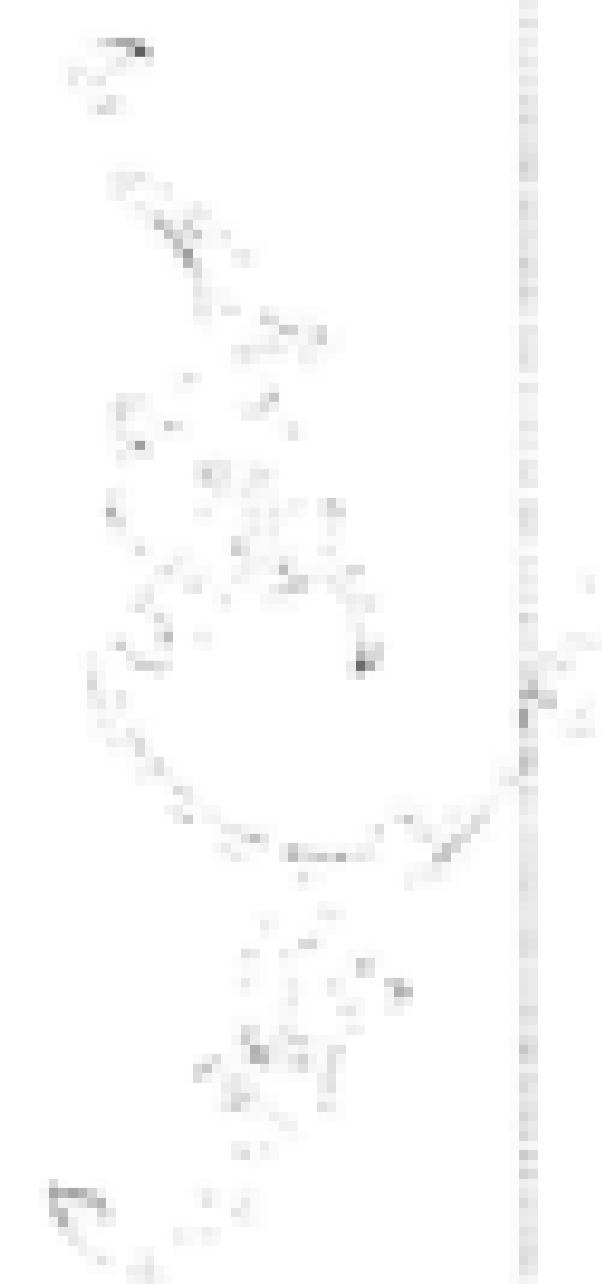
موسیقی بیرونی و درونی می‌گوید:

«موسیقی بیرونی حاصل قافیه، بحر و وزن شعر یا جمله است، درحالی‌که موسیقی درونی به قافیه و وزن و بحر ارتباط ندارد، بلکه قائم به ذات است و به گونه حیرت‌آور و غیر قابل وصفی از درون و بیرون و لابه‌لای کلمات برمی‌خیزد و دانسته نیست که چگونه کامل می‌شود» (همان: ۱۲-۱۳).
 او در جای دیگر ویژگی اصلی موسیقی درونی قرآن را پیوند عمیق و قوی میان موسیقی برخاسته از تلاوت آیات، معنا و غرض آنها می‌داند. به اعتقاد وی این پیوند آن چنان دقیق است که اجازه نمی‌دهد حرفی از آیه را تغییر داد، واژه‌ای را جایگزین واژه‌ای دیگر و یا جمله‌ها را جابه‌جا کرد، با این همه او تأکید می‌کند که موسیقی قرآن بیش از آنکه قابل وصف باشد احساس کردنی است (همان: ۱۶-۱۷). او با ذکر نمونه‌های فراوانی از آیات قرآنی و نشان دادن موسیقی اعجازانگیز آن ثابت می‌کند که در موسیقی درونی قرآن کلمات در دست خالقشان ذوب می‌شود و در نهایت هماهنگی کنار هم چیده شده و ساختمان قرآن را شکل می‌دهد. سپس موسیقی یگانه و منحصر به فردی را ایجاد می‌کند که در کلام عرب، چه قبل و چه بعد از نزول قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود (همان: ۱۴-۱۵).

محمد مندور، نویسنده مصری نیز که صاحب چندین آثار درباره علوم قرآنی و نقد ادبی است، درباره موسیقی باطنی و تفاوت آن با موسیقی ظاهری می‌گوید:
 «موسیقی واضح و عریان مانند زنگ تند، به سهولت قابل تقلید است و از این رو اصالت و عمقی ندارد، اما موسیقی عمیق (باطنی) موسیقی روح است نه موسیقی لفظ و گرچه غالباً خواننده عادی از آن بی‌خبر می‌ماند ولی اصالتش همواره پایدار و تقلید از آن ارزنده است و در اعماق روح، ماجرای برپا می‌کند که جز گروه اندکی از خوانندگان از آن غافل می‌مانند» (مندور، ۱۳۶۰: ۱۴۰).

بنابراین، نکته مهم این است که موسیقی باطنی قرآن کریم به عکس شعر شاعران به وسیله قافیه بندی و قالب ریزی به دست نیامده است زیرا قرآن علی‌رغم اینکه قافیه‌بندی شعری را نمی‌پذیرد ولی همچنان روان و باطراوت و زنده است.

نخستین سوره نازل شده (علق) دارای فواصل کوتاه و به اعتباری همانند سجع کاهنان





یا قافیه پردازانی است که در نزد عرب معروف بوده و سابقه داشته است، ولی نثر کاهنان و قافیه‌پردازان بی‌ارتباط و پریشان بود و قابل‌سنجش با آیات قرآن نبود، زیرا در این سوره غیر از سیاق استوار آن نوعی موسیقی و سجع درونی مشهود است که به‌گونه‌ای دقیق عبارات را به هم پیوند می‌دهد (سید قطب، ۱۹۴۵: ۱۷-۱۹). برای نمونه به سوره شمس بنگرید که دارای قافیه واحد و موسیقی یگانه‌ای است. آغاز سوره متضمن احساسات حضوری است که از پدیده‌های عالم طبیعت سرچشمه گرفته و به منزله چهارچوبی بر یک حقیقت بزرگ است که سوره شمس آن را در خود جای داده است، یعنی حقیقت نفس انسانی و استعدادهای فطری آن و نقش انسان درباره خودش. حقیقتی که انسان را با عالم طبیعت پیوند می‌دهد:

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا، وَ النَّفْسِ وَ مَا سَوَّاهَا، فَأَنْهَاهَا فُجُورَهَا وَ نَقَّوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس: ۱-۱۰).»

راه‌های ادراک آهنگ و موسیقی قرآن

از ویژگی‌های موسیقی قرآن آن است، که بر احساس بشری اثر می‌گذارد و در عین حال، درک شایسته آن، از آخرین چیزهایی است که نصیب انیس قرآن می‌شود و از طریق استمرار و فراوانی تلاوت قرآن و مانوس شدن با آن به دست می‌آید. قرآن کریم به خودی خود یک سمفونی هارمونیک است و یافتن جزئیات و ظرافت‌هایی که در جای جای این سمفونی قرار دارد و گاه به مناسبت تغییر می‌کند، حاصل کثرت و ممارست در گوش دادن به آن است و شایسته نیست تحقیقات قرآن پژوهی ما را از روان خوانی و روخوانی قرآن بی‌نیاز دارد و رفته رفته اصل کلام اصالت خود را برای ما از دست بدهد و در نتیجه محرومیت از آثار، طمأنینه، شفا و هدایت کامل قرآنی را به همراه بیاورد.

استخدام کلمات در قرآن، صنعتی ظریف و لطیف دارد. در قرآن ۷۷۸۰۷ کلمه وجود دارد که تعداد ریشه‌های اصلی غیر مکرر و اغلب ثلاثی آن ۱۷۷۱ کلمه است. جالب این

جاست که خداوند از میان اشکال گوناگون کلماتی که دارای ثقلتی هستند، زیباترین آنها را به کار می برد، یا با ایجاد یک وزن طبیعی در داخل کلام و تنظیم نوعی آوا یا هجا، فشار و استرس را در کلام به نحوی مطلوب و معتدل می کند. ما این بحث را در چند مورد دنبال می کنیم:

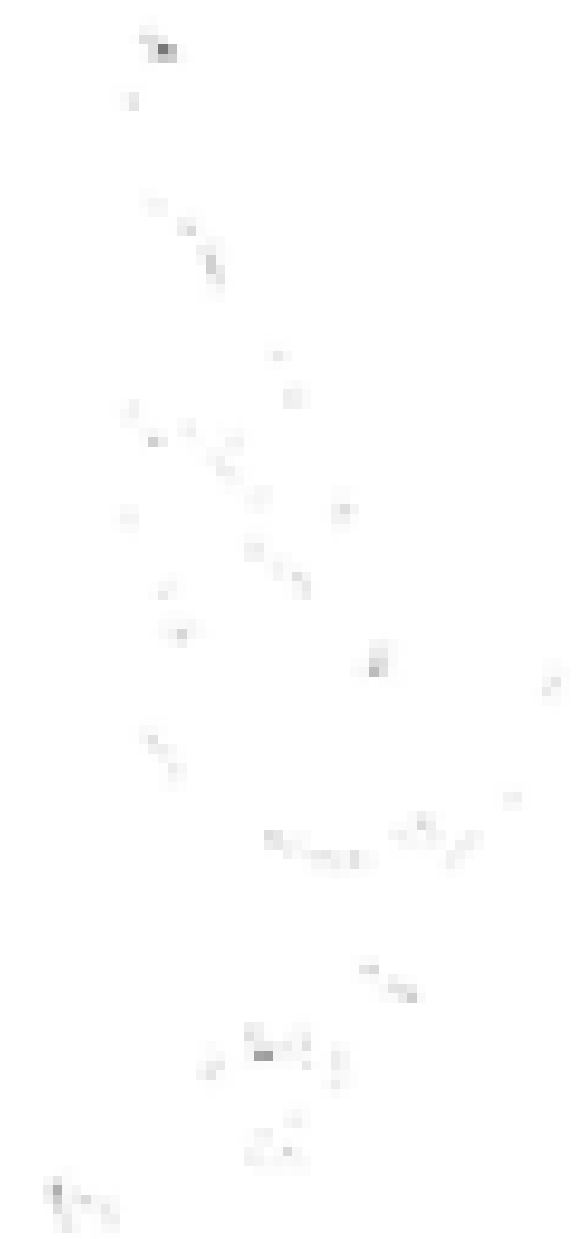
۱. **عدول:** منظور از عدول این است که شما به جای کلمه ای که عرفاً به کار می برید، کلمه ای دیگر را استفاده کنید. برای مثال درایه «قیل یا أرض ابلعی ماءک» (هود: ۴۲) اصل، این بود که خداوند می فرمود: اقول یا أرض: گفتیم که زمین آب خود را فرو برد، ولی از آنجا که آوردن اقول در این آیه ضربه سختی به هنجار کلام می زد، خطاب به قیل تغییر یافت. اتفاقاً این تغییر و خاصیت آن از نظر آوایی به قدری محسوس است که هر خواننده عرب یا غیر عربی آن را تشخیص خواهد داد.

۲. **استفاده از حرکات:** در بسیاری از آیات قرآن، حرکات بار مفهومی خاصی را به دوش می کشند و حالت هایی چون شادمانی، غرور، تقدیم، فتح و پیروزی، شکست، علو و برتری و ذلت و خفت را می رسانند. برای مثال ببینید چگونه سوره قیل، اعتلای نام پروردگار و پیروزی او و پستی و فرومایگی و شکست دشمنان را مطرح می کند:

«الْم تَرْكِيْفُ فَعْلٍ رَيْكٍ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ. أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ. وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُوتٍ.» (فیل: ۱ تا آخر).

ملاحظه می شود که هر جا کلمات مربوط به پروردگارند، با فتحه و هر جا مربوط به اصحاب فیل هستند با کسره همراه می شوند. به طوری که کلام از اَلَمْ تا رَيْكٍ به طرف بالا می رود و ناگهان در بِأَصْحَابِ الْفِيلِ سقوط می کند. «الْم يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» خداوند در اینجا احتمالاً برای اینکه کید دشمنان را قابل دفاع جلوه دهد، آن را مفتوح ولی متزلزل ساخته؛ اما در فِی تَضْلِيلٍ دوباره کلام سقوط می کند. «فَأَرْسَلَ: أَوْج، عَلَيْهِمْ: سَقُوط، طَيْرًا: أَوْج، أَبَابِيلَ: سَقُوط، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ: سَقُوط ...».

۳. **استفاده از کلمات در تداعی صداهای خارجی:** صدای حاصل از بسته شدن درهای خانه





و قفل شدن آن را به خاطر آورید. خداوند همین نکته را در تداعی صدای بسته شدن درها به کار می برد: «غَلَقَتِ الْآبْوَابَ» زلیخا درها را بست. در حالیکه می توانست کلمات بسیاری را به کار ببرد و یا هنگامی که خداوند به شب و روز سوگند یاد می کند، واژگانی را به کار گرفته است که تصویرسازی می کند و آهنگ آرامی را به گوش می رساند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر: ۱۷-۱۸) کلمه «عسعس» با ۴ حرفش شب را با همه آنچه در آن است به تصویر می کشد و از آیه بعدی نور فجر دیده می شود و با آیه، آواز گنجشک و بانگ خروس به گوش می رسد و احساس حرکت و جنب و جوش و نشاط به دست می دهد، اما همین که آیات نزول عذاب و نابودی قوم عاد را قرائت می کنیم:

«وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ، سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَهُ أَيَّامٍ خُسُوفًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُغِزَازٍ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقة: ۶-۷)

از لابه لای آیات وزش بادهای شدید و پراکنده شدن تنه نخل های توخالی به گوش می رسد و سرزمین ویران شده قوم عاد تصویرسازی می شود (محمود، ۱۹۹۹: ۱۹).

۴. چینش حروف در آیات: یکی از روش های نظم آهنگ قرائتی، بررسی تأثیر چینش حروف در آیات قرآن است، ما در این نوشتار به عنوان مثال به یک مورد اشاره می کنیم: کاربرد حرف قاف، توالی و تکرار و چینش آن در آیات قرائتی با موضوعات متفاوت.

الف) چینش حرف (قاف) در آیات مربوط به واقعه کربلا: قیامت:

«الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ. وَ مَا أَزْوَاجُ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه: ۱-۳)

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، لَنَلْسَنُنَّ لُوقَمَئِهَا كَازِبَةً» (واقعه: ۱-۲)

ب) یا دو دسته از آیات دیگری که یکی حکایت گر سختی های انسان در مسیر زندگی و دیگری لحظه سخت بیرون رفتن جان از بدن است.

«فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ، وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقِ، وَالْعَصْرِ إِذَا انشَقَّ، نُرُوكَيْنِ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»

(انشقاق: ۱۶-۱۹)

در این خصوص می توان به کاربرد حرف «قی و ط» به صورت مشدد یا مفرد در عبارات زیر،

که تناسب و توازنی ملموس با معانی آیات پدید آورده‌اند اشاره کرد:

«يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» (ق: ۴۴)

در مثال‌هایی که گذشت اکثر قریب به اتفاق افعالی که «ق» یکی از حروف اصلی آن‌هاست، به گونه‌ای القا کننده مفهوم شدت و خشونت هستند.

۵. **هماهنگی لفظ و معنا:** هماهنگی لفظ و معنا عبارت است از این که اگر معنا فخیم است، واژه‌ها نیز روان باشند و اگر معنا غریب و دور از دسترس است، واژه‌ها نیز آن گونه باشند. در قرآن برخی واژه‌ها حریرگونه و نرم است، پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است، گروهی از واژه‌ها مثل رؤیاست، مثل یک گل یا یک تنور عشق، از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است. تفاوت در آوا و آهنگ، معنا و مفهوم، ظرفیت و ... یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، همگونی معنا و مفهوم واژه با ساختار آن از جهت صورت و آهنگ و زیبایی آن است. هماهنگی لفظ و معنا در واژه‌های قرآن تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آشنایک جهنم را به تصویر می‌کشد بسیار متفاوت است. به طور مثال در سوره بقره خداوند هنگامی که می‌خواهد بهانه‌های بنی اسرائیل را مطرح کند کلمات دچار نوعی دگرگونی می‌شوند:

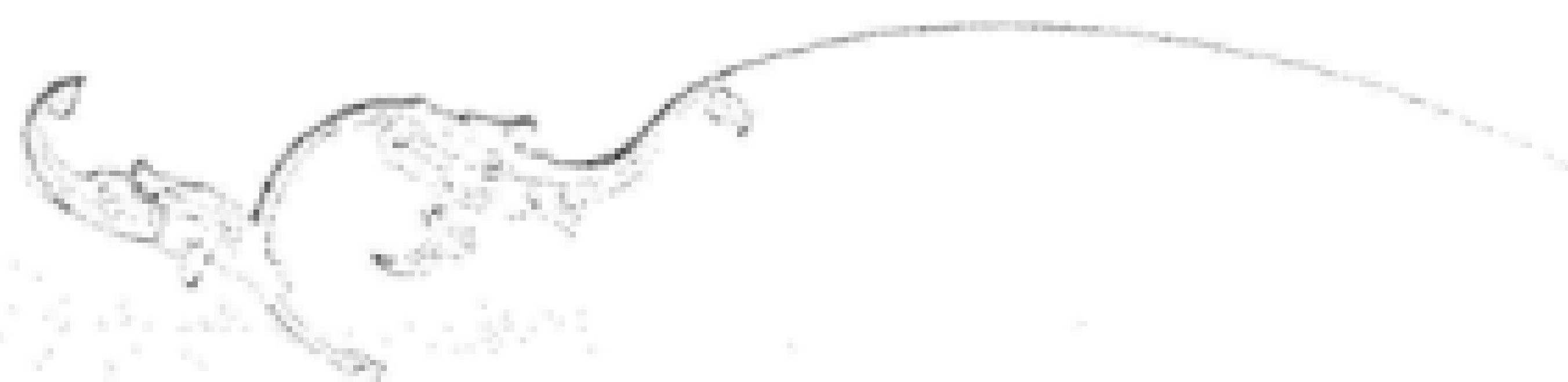
«وَ إِذَا قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُصِبرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثَبِتُ الْأَرْضُ»

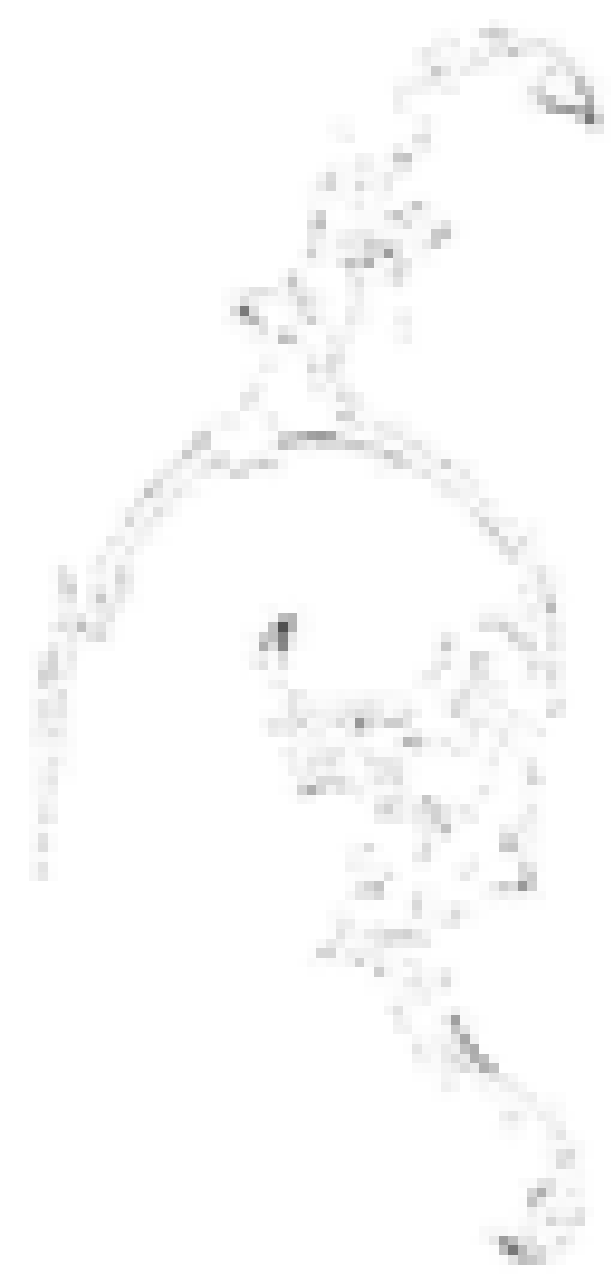
پرو، نگاه علم‌آموزانه و مطالعات ترکیبی
آیه: ۶۱، بقره

زیرا همه می‌دانند زمین چه چیزهایی می‌رویانند. دلیلی برای وضوح آن نبود، اما دو دلیل دارد که خداوند از «مِن» بیانیه استفاه کرده است: اول اینکه کلام مطابق با بهانه‌های بنی اسرائیل بلند باشد. دوم اینکه بگوید اینها چه چیزهای کوچکی خواسته‌اند. مثلاً نگفتند موز و کیوی و انار و .. می‌خواهیم بلکه گفتند خیار و سیر و پیاز و عدس و سبزی:

«مِنْ بَقْلِهَا وَ فَنَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا» (بقره: ۶۱).

نکته بعدی در ترکیب کلمات، تداعی بی ادبی قوم بنی اسرائیل در گفتارشان با موسی(ع) است. حالت بهانه‌گیری نیز از تکرار «ها» در همین آیه به دست می‌آید.





۶. تقدیم و تأخیر الفاظ و نقش آن در نظم‌آهنگ قرآن: گاهی برخی الفاظ قرآنی به دلایلی از جمله رعایت نظم‌آهنگ و شیوایی موسیقایی در یک آیه «تقدم و تأخر» می‌یابند، که این موضوع دارای اقسامی است:

الف) رعایت وزن فواصل آیات: جلال‌الدین سیوطی در الاتقان، به مناسبت‌هایی از این موضوع سخن گفته است. از جمله ذیل نوع ۴۴، علت تأخیر «احوی» و تقدیم «غناء» در سوره «اعلی» را رعایت «فاصله» یعنی یکی از وجوه نظم‌آهنگ شمرده است. وی مانند همین سخن را درباره عباراتی مثل «فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» (نجم: ۲۵) و «جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولَى» (مرسلات: ۳۸) آورده که در آنها، اصل بر ترتیب الفاظ برخلاف این ترتیب بوده است (سیوطی، بی تا: ۱۷/۲-۱۸).

ب) رعایت شیوایی کلام: گاه این تقدیم و تأخیر در روانی و شیوایی کلام و خلق موسیقی باطنی قرآن مؤثر است. به عنوان مثال زمانی که دو تعبیر «نور و هدی» برای تورات در دو بخش قرآن به کار می‌رود، ترتیب این دو تعبیر برای رعایت روانی مورد اشاره تغییر می‌کند.

۷. ضرب آهنگ‌ها: بدین معنی که ضرب کلام مطابق با ضربی است که در خارج وجود دارد. مثل دویدن اسب، حرکت پای پیادگان و ... در بیتی از امرؤالقیس می‌خوانیم:

مِکْرٌ مِفْرٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعَاكُمُ مَوَدٌ صَخْرٌ حَطَّةٌ السَّيْلِ مِنْ غَلٍّ (امرؤالقیس، ۱۹۸۷: ۵۲)

آن اسب هم زمان حمله کننده، فرار کننده، روی آورنده و پشت کننده بود.

یعنی در وقت مناسب به صف دشمن می‌تاخت و در وقت مناسب عقب می‌نشست و آن اسب مانند صخره بزرگی بود که سیل آن را از بالای یک بلندی به پایین انداخته باشد. یعنی آن اسب چنین مهابتی داشت.

شاهد مثال ما در مکر مفر مقبل مدبر است که متناظر است با حرکات سر و سینه یک اسب، وقتی چهار نعل می‌دود. مجموع این بیت با توجه به حروف مورد استعمالش می‌خواهد یک نوع عظمت و درستی را برساند، ولی با این حال در «کَلِمَا مَعَا وَ حَطَّةٌ» لغزش یافته است. در آیات قرآن نیز در آیه ۱ و ۳ سوره فتح، همین معنا را می‌یابیم:

« إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا... وَ يُنصِرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا »

۸. وزن های عروضی و غیر عروضی: بدیهی است که از موزون بودن یک کلام نمی توان به شعر بودن آن حکم کرد. زیرا قدما و به تبع آنها برخی از معاصران، یکی از ارکان اصلی شعر را این می دانند که «قائل قصد موزونی آن سخن کرده باشد» (سیفی بخارایی، ۱۳۷۲: ۲۴). لذا اطلاق شعر بر قرآن و حدیث روا نیست و ساحت قرآن از شعر بودن مبرا است. آیه ۶۹ سوره یاسین می فرماید:

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ. إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ»

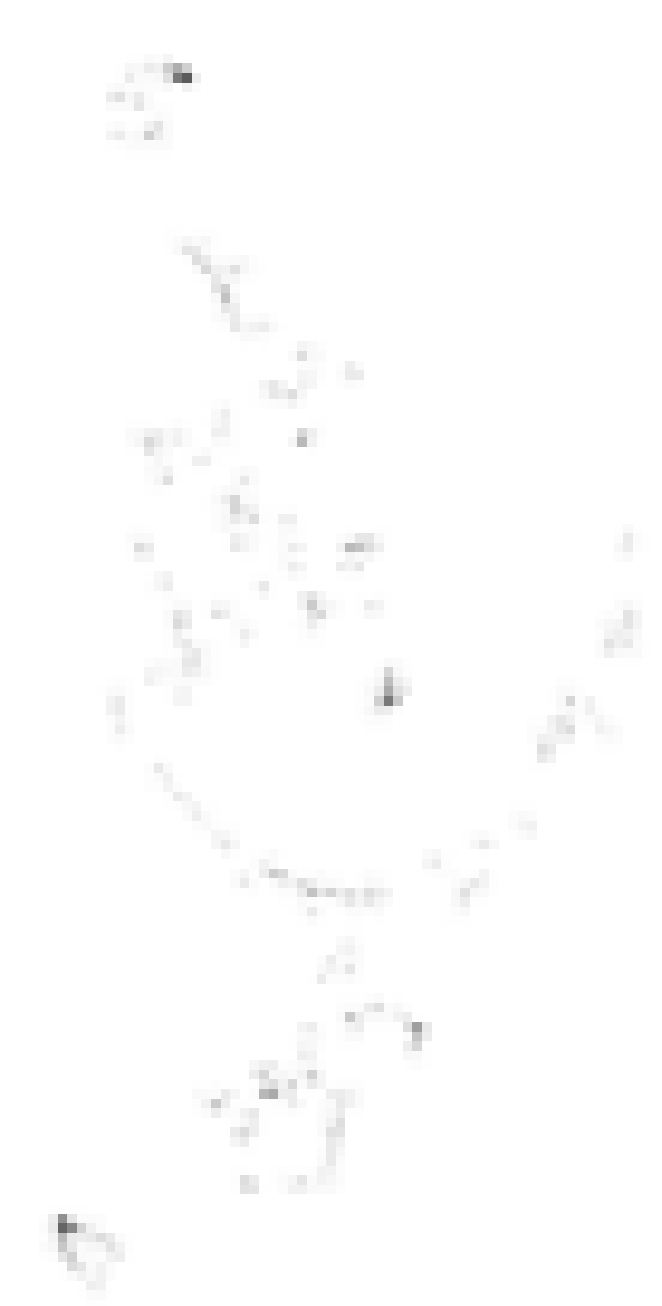
و ما به (پیامبر) شعر نیاموخته ایم و سزاوار او هم نیست. این جز اندرز و قرآن مبین نیست. بنابراین کاملاً واضح است که قرآن شعر نیست، اما گاهی بخشی از یک آیه به تنهایی یا به همراه قسمتی از آیه بعد یا بعضی اوقات همه آیه، از نظر وزن منطبق با بحر یا مزاحف بحر از محور می افتد، چنانچه می توان مضرع هایی در محور مختلف از آن آیات استخراج کرد (اخوان ثالث، ۱۳۵۵: ۱۴۷). البته باید توجه داشت که بسیاری از این آیات، بنا به نحوه خواندنشان موزون می شوند، در صورتی که اگر در قرآنت عربی خوانده شوند به هیچ وجه موزون نخواهند بود مانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) که اگر تزیین کاف هالک را به ساکن تبدیل کنیم و به فارسی خودمان بخوانیم، وزنی معادل تقطیع ذیل دارد.

کل - ل - شی - ن - ها - لک - ال - لا - و - ج - ه - هو: فاعلاتن - فاعلاتن - فاعلن

اما آن محققاً در قرآن وزن عروضی به شمار نمی آید. با این احوال گاهی میزان موزون بودن برخی آیات به حدی است که شاعران عرب نیز به آنها توجه کرده و در شعر خویش آورده اند. ولی اغلب آیات، دارای وزن مغشوش و مخصوص به خود هستند که انتظام کلمات آن را می سازند. در حقیقت قرآن حد فاصل میان نظم و نثر است و از این باب، کلامی کاملاً جدید است. برای مثال به این آیه توجه کنید:

« قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَ غِيظِ الْمَاءَ. »

ابتدا و انتهای عبارت را ببینید: «قيل يا غيظ» بسیار نزدیک به هم هستند. کلمات ابلعی





و اقلعی در دو جمله معطوف نیز توازن کلام را حفظ کرده اند، زیرا این دو کلمه قرآن یکدیگرند.

همچنین در قرآن تقطیع نه به صورت دقیق عروضی آن، ولی به صورت پاره های مقطع وجود دارد که بیشتر به میزان موسیقایی شبیه است. این مقاطعات در سوره های کوچک تر بیشتر دیده می شود.

« إِذَا / الشَّمْسُ / كُوِّرَتْ / وَ / إِذَا / النُّجُومُ / انْكَدَرَتْ / وَ / إِذَا / الْجِبَالُ / سُيِّرَتْ ... بِ / أَيْ / ذَنْبُ / قُلَّتْ » که به صورت یک جمله چهار تایی قابل تقطیع است که در میزان خالی جمله اول می توان به اندازه واو در جملات بعدی، سکوت کرد یا میم مکسور انتهای بسم الله را به ابتدای آیه متصل کرد.

۹. فواصل آیات، نقش و آثار آن در نظم آهنگ قرآن: قرآن کریم به سوره ها و آیه ها تقسیم شده است و پایان هر آیه با حرفی مشخص می شود که آن را در این مقام، «فاصله» نامیده اند. فاصله دارای نقش اساسی در آفرینش نظم آهنگ قرآن است. عمل آن، همچون عمل قافیه در شعر و سجع در نثر می باشد، هنگامی که از فواصل آیات سخن به میان می آید، منظور زمانی است که بر آخر کلمات، وقف و سکون داده می شود، در غیر این صورت، نظم آهنگین فواصل بر هم می خورد. نظیر آنچه در این آیات دیده می شود:

« ثُمَّ أَذْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ، فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ بَوَّارٌ، إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ، سَأُضْلِيهِ سَقْرًا، وَ مَا

أُذْرِيكَ مَا سَقْرًا، لَا تَنْفِي بِلَاحِظَارٍ، تَوَالِحَةُ الْبَلْبَسِ » (مدثر: ۲۳-۲۹)

بسیار روشن است که در گروه های آیه ای فوق، تنها با وقف بر سر آیات است که همسانی

آهنگین فواصل به چشم می خورد.

۱۰. طول آیات: یکی از تناسب های آهنگین آیات قرآن، طول آیات است. تغییر طول آیات

در سوره های مختلف، امری تصادفی نیست و تدبیر در این زمینه، نکاتی ارزشمند را به نظر می آورد. به عنوان مثال سوره «شمس» دارای ۱۱ قسم و ۲ جواب برای این قسم هاست. این دو بخش در درون سوره به اتفاق، قسمتی واحد را پدید می آورند که عبارت از بیان

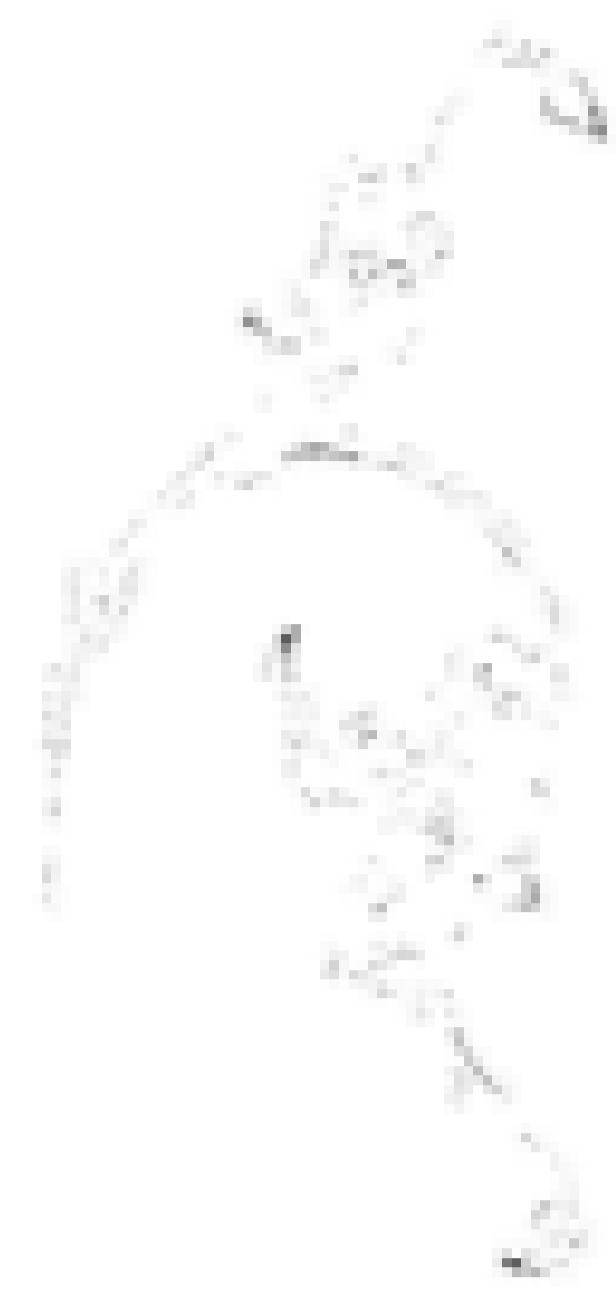
سنتی خلل ناپذیر در آفرینش و عالم انسانی است. خدای متعال سخن خود را در این سوره با اشاره‌ای به داستان یکی از اقوام گردنکش تاریخ و عاقبت شوم و دردناک آنها پی می‌گیرد. بخش جدید، تغییر آهنگ در پی ندارد، جز اینکه در مواردی داستان با آیه‌ای به ظاهر کم حجم آغاز می‌شود و از آیه ۹ تا ۱۴ رفته رفته بر حجم هر آیه نسبت به آیه قبل افزوده می‌شود. آیه ۱۵ که آخرین آیه و پایان بخش داستان است، کمترین حجم را داراست. گویی ۷ آیه این داستان دخالت تدریجی این گروه را تا سر حد هلاکت به تصویر می‌کشند و در آیه آخر که نابودی آنان صورت گرفته و اثری از آنان باقی نمانده است، خداوند نیستی آنان را تجسم می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِيهَا، إِذِ انبَعَثَ أَشْقِيهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا، فَكَذَّبُوهُ فَغُتْرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّيْهَا، وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا». (شمس: ۹-۱۵)

نتیجه گیری

از مطالب مطرح شده در مقاله حاضر می‌توان دریافت که قرآن کریم هم از درون آهنگین و هم از بیرون آهنگ پذیر است. آیات قرآن نه تنها با آهنگ‌های معنوی و روحی متناسب است بلکه زیبایی‌های آن با این گونه آهنگ‌ها مضاعف می‌شود. هیچ کدام از کلام‌های بشری حتی سخنان بزرگان دین و ادبا و فصیح‌های روزگار به اندازه قرآن آهنگ پذیر نیستند. بنابراین، یک نوع موسیقی درونی در کلام قرآن وجود دارد که احساس شدنی است، اما تن به تشریح نمی‌دهد. این موسیقی در تار و پود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است. ویژگی یاد شده فارغ از معانی و مفاد آیات نیز وجود دارد هر چند توجه و التفات به معنا بر میزان تاثیرگذاری آن می‌افزاید. این درست است که هر واژه‌ای صدایی دارد و حتی ممکن است نحوه چیدمان و نوع ترکیب برخی واژگان در یک یا چند جمله باعث ایجاد آهنگی خاص و آوایی تاثیرگذار باشد اما مدعای ما این است که این خصیصه در کتاب آسمانی قرآن در حد اعجاز است.





در هنگام تلاوت قرآن، آهنگ درونی آن کاملاً حس می‌شود. این آهنگ در سوره‌های کوتاه با فاصله‌های نزدیک و به طور کلی در تصویرها و ترسیم‌ها بیشتر نمایان است و در سوره‌های بلند کمتر، اما همواره نظام آهنگ آن ملحوظ است. در باب اعجاز نظم آهنگ قرآن از مجموع آرای موافقان نکات زیر به دست می‌آید:

۱. اگرچه بسیاری از اشعار شاعران یا قطعه‌هایی از موسیقی‌ها نیز تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر برخی از مخاطبان دارند، اما این تأثیرات غالباً انسان را از حالت تعادل خارج کرده دچار وجد شدید یا غم مفرط می‌کند، اما تأثیر آهنگ تلاوت قرآن بر روان مخاطب در حدی متعادل، مبتنی بر واقعیت و کاملاً منطبق با نیازهای فطری و استعداد روحی وی در جهت کسب کمال است. حتی آهنگ آیات اندازی کاملاً متعادل و مثبت و به دور از هرگونه مبالغه‌های افراطی است.

۲. آهنگ و موسیقی قرآن گرچه نتیجه‌گزینش و نظم بسیار دقیق کلمات و جمله‌ها و آیات است و صرف این آهنگ اثر غیر قابل وصفی بر شنونده دارد، اما بیوند غیر قابل انکاری نیز با معنای کلمات و آیات دارد. به این معنا که هرچه شنونده آگاهی بیشتر و کامل‌تری از معنای الفاظ داشته باشد اثری عمیق‌تر بر وی دارد.

۳. نکته‌ای که در اعجاز نظم آهنگ مغفول مانده مقدار آیاتی است که وصف اعجاز دارد. به نظر می‌رسد اعجاز نظم آهنگ نیز در چارچوب آیات تحدی در سطح یک سوره یا قطعه‌ای از قرآن در حد سخنی کامل، قابل طرح است و نه کمتر از آن، زیرا ممکن است در اشعار شاعران نیز در حد یک مصرع یا حتی یکی دو بیت با موسیقی بسیار شگفتی روبه‌رو شویم. اما اینکه همه آیات یک قصیده دارای موسیقی‌ها یا ویژگی‌های مورد اشاره باشد و یا از هرگونه اغراق و مبالغه خلاف واقع عاری باشد، به طوری که آهنگ در حد معنا باشد از نظر معتقدان به اعجاز نظم آهنگ، برای بشر ناممکن است.

۴. زمینه پژوهش در اعجاز نظم آهنگ قرآن، علوم مختلفی، از جمله دو علم معانی و بیان و آرایه‌های معنوی و به ویژه لفظی در دانش بدیع، همچنین دانش فواصل و تقدیم و تأخیر، تجوید و آواشناسی، موسیقی و... است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابوزهره، محمد، بی تا، المعجزه الکبری، قاهره: دارالفکر العربی.

اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۵۵، آیات موزون فتاده، ایادنامه علامه امینی، به کوشش محمد رضا حکیمی، بی جا: بی تا.

امروالقیس، ۱۹۸۷، الدیوان، بیروت: منشورات شرکت العالمیه للکتاب.

افتازانی، مسعودین عمر، ۱۳۸۸، شرح مختصر، بی جا: سماعیان.

تهرانی، میرزا مهدی، ۱۳۷۴، مائی موسیقی قرآنت قرآن، تهران: زلال.

خالقی، روح الله، ۱۳۶۲، نظری به موسیقی، بی جا: صفی حبیبشاه.

خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمان، بی تا، تلخیص اشباح فی المعانی و البیان و البدیع، قم: دارالمدحایر.

دراز، محمد عبدالله، ۱۳۹۰ق، اثبا العظم نظرات جدیده فی القرآن، چاپ دوم، کویت: دارالعلم.

رافعی، مصطفی صادق، ۱۹۷۳، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: دار الکتب العربی.

سید قطب، ۱۳۸۶ق، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

_____، ۱۹۴۵، التصویر الفنی فی القرآن، قاهره: دارالمعارف.

سیفی بخاری، ۱۳۷۲، رساله عروض سیفی و قافیه جمعی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

سوطی، جلال الدین عبدالرحمان، بی تا، الامقان فی علوم القرآن، قم: منشورات الشریف الرضی.

محمود، مصطفی، ۱۹۹۹، القرآن مجاوله فیه عصری، قاهره: دارالمعارف.

مندور، محمد، ۱۳۶۰، در نقد و ادب، ترجمه علی محمدی و محمد زکریا، انتشار.

پرتال جامع علوم انسانی

